تجربه اول؛ جنوب شرق ایران

حدیث ترسالی و خشک‌سالی سیستان

دکتر محمدتقی رخشانی

عکس: مهر

رودخانه هیرمند و دریاچه هامون نقشی اساسی و بی‌بدیل در حیات مردم سیستان دارد. اقتصاد مردم در سیستان عمدتا بر سه محور کشاورزی، دامداری و صیادی استوار است که هر سه متکی به آب است. دریاچه هامون در طول تاریخ دوره‌های ترسالی و خشک‌سالی داشته است که درواقع مردم سیستان در روزگار ترسالی گرفتار سیل بوده‌اند و در روزگار خشک‌سالی هم گرفتار تنگناهای کار و معیشت شده‌اند. در روزگاری که هامون پرآب بوده، با همراهی بادهای ۱۲۰روزه همچون یک کولر طبیعی هوای دشت سیستان را خنک و حشراتی همچون پشه را از منطقه دور می‌کرده است. اکنون بیش از ۱۸ سال است که خشک‌سالیِ هامون تداوم دارد، با خشک‌شدن دریاچه، بستر آن به منبعی برای برآمدن ریزگردها تبدیل شده که با تردد خودروهای قاچاق انسان و سوخت کاملا آماده می‌شود تا وزش کمترین نسیمی ریزگردهای کف دریاچه را به آسمان ببرد و بر سر مردم بباراند. وزش بادهای ۱۲۰روزه با سرعت متوسط ۸۰ کیلومتر در ساعت، ریزگردها و ماسه‌ها را جابه‌جا کرده و ۴۰۰ هزار نفر مردم منطقه سیستان را با بیماری‌های چشمی و تنفسی رودررو می‌کند. اکنون سیستان رتبه اول بیماری‌های تنفسی را در کشور دارد حال آنکه بیمارستان تخصصی برای این بیماری در منطقه وجود ندارد و همه آنچه به یاری مردم می‌آید، توزیع چهار یا پنج هزار ماسک معمولی هلال‌احمر برای ۴۰۰ هزار نفر جمعیت است. در شرایطی که از ۸۱۰ روستای منطقه سیستان و پنج شهرستان آن بخش عمده‌ای درگیر توفان‌های شن و ماسه و ریزگرد و راه‌ها مسدود می‌شود و خانه‌ها تا سقف به زیر ماسه می‌روند و گاه مردم برای چند روز در خانه‌ها محبوس می‌شوند و حتی در درون خانه هم در امان نیستند و به دلیل گرمای بالای ۵۰ درجه ناچار به استفاده از کولر هستند و مکش کولر هم گردوخاک را به داخل خانه‌ها می‌برد، آذوقه کمکی برای ۴۰۰ هزار نفر جمعیت منطقه ۳۰۰ یا ۴۰۰ بسته غذایی هلال‌احمر است. وضعیتی را که باد با سرعت صد کیلومتر می‌وزد و ریزگردهای کف هامونِ خشک و ماسه‌های بادی دشت سیستان را به حرکت می‌آورد و گردبادهای وحشتناک هوا را تاریک می‌کند و غلظت آلودگی به ۳۷ برابر وضعیت طبیعی می‌رسد و دید به چند متر کاهش می‌یابد، هیچ کلمه‌ای نمی‌تواند وصف کند، باید در وسط این وضعیت وحشتناک باشید که آن را بفهمید و احساس کنید.

در هر صورت، حدیث آب در سیستان، حدیثی مفصل و شنیدنی است؛ آبی که منشأ آن کشور همسایه یعنی افغانستان است و حقابه آن با هزار ترفند گاه تأمین می‌شود و گاه نمی‌شود و همان مقدار محدود آب که به صورت اشتمال (سیلاب) وارد می‌شود، در منطقه سیستان چند صاحب و مالک دارد که هرکدام با انگیزه و گرایش خود به آن نگاه و از آن بهره‌برداری می‌کند. جهاد کشاورزی این آب را برای کشاورزی، محیط زیست برای احیای تالاب هامون، شرکت آب منطقه‌ای برای آب بهداشتی و شرب می‌خواهد و برخی فرمانداران هم برای اشتغال‌های موقت سالانه مانند جالیزکاری می‌خواهند. مدیریت پراکنده و در حد شهرستان آن هم روی آب محدود و تالاب بین‌المللی، داستان شگفتی است. اولا باید مدیریت آب واحد باشد تا هرکس ساز خود را نزند و ثانیا اگر هامون تالاب بین‌المللی است، باید مدیریت آن هم بین‌المللی یا حداقل از نظر ساختار سازمانی در حد استانی و واحد اداره‌کننده آن یک اداره کل باشد. اکنون شیلات در سیستان یک اداره کل دارد اما آب که اصل داستان است، در میان مدیریت‌های مختلف پاس‌کاری می‌شود و هرکس برای خود تصمیم می‌گیرد. بدون تردید، راهکار نهایی و درازمدت، انتقال آب از دریای عمان و چابهار تا دشت سیستان و حتی نهبندان است، در طول این مسیر خاش، زاهدان، سیستان و نهبندان بهره‌مند می‌شوند و می‌توان به اتکای آن برنامه‌ریزی‌های بلندمدت ده‌ها و صدهاساله کرد.

خشک‌سالی یعنی کشاورزی، دامداری و صیادی تعطیل و محصول این تعطیلی‌ها بی‌کاری بالای ۵۰ درصد منطقه سیستان است. اما داشته‌های سیستان کم نیست. سیستان خاستگاه اساطیر و پاره‌های هویت ملی ایرانی است. در دشت سیستان به اندازه یک کشور آثار باستانی و تاریخی وجود دارد که مهم‌ترین آنها «شهر سوخته» است که ثبت جهانی شده و بخشی از میراث تاریخی بشریت شناخته می‌شود. کوه خواجه، آتشگاه کرکویه، دهانه غلامان، قلعه مچی، قلعه رستم و زاهدان کهنه، دیگر آثار تاریخی سیستان است. هم‌مرزی با کشور افغانستان فرصت مهمی است که در صورت تصویب منطقه آزاد سیستان، بازار افغانستان مقابل سیستان قرار می‌گیرد که با احداث کارخانه‌های متعدد درآن می‌توان مهم‌ترین منطقه آزاد صنعتی صادراتی را داشت.

توفان ماه‌های گذشته و جاری‌شدن گردوغبار و آلودگی بیش از اندازه هوا بازتاب‌های گوناگونی در فضای ملی و جهانی داشت. این بازتاب‌ها مسئولان را به واکنش واداشت. خانم ابتکار، معاون رئیس‌جمهوری و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، اعلام کرد طرح جامع مقابله با گردوغبار استان سیستان‌وبلوچستان در حال تهیه است و به‌زودی نهایی می‌شود.

خداکرم جلالی، رئیس سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، گفت: برنامه جامعی برای مقابله با گردوغبار سیستان‌وبلوچستان وجود ندارد.

ضیاءالدین شعاعی، مدیر ملی مقابله با پدیده گردوغبار، گفت: سیستان‌وبلوچستان از فعال‌ترین کانون‌های گردوغبار در ۲۰ سال گذشته بوده است. وی افزود: برنامه عمل گردوغبار سیستان‌وبلوچستان تا نیمه شهریور نهایی می‌شود. علی هاشمی، استاندار سیستان‌وبلوچستان، نیز تأکید کرد وضعیت گردوغبار در سیستان به ۳۰ برابر حد استاندارد رسیده است. وی تأکید کرد: ۴۵ درصد از شهرنشینان سیستان حاشیه‌نشین و صد هزار نفر فاقد آب لوله‌کشی هستند. هاشمی اذعان کرد هزاران نفر دچار بیماری تنفسی هستند و برای درمان باید در بیمارستان‌های تهران بالاوپایین بروند و مدت‌ها در صف نوبت این بیمارستان‌ها بمانند. هاشمی اظهار خوشحالی کرد بالاخره منشأ گردوغبارها پس از سه سال شناسایی شده است.

آنچه از اظهارات مسئولان برمی‌آید، یک نکته اساسی است، مسئولان برای گردوغبار سیستان هیچ برنامه‌ای نداشته‌اند و باید خدا را شاکر باشیم تازه منشأ آن را شناسایی کرده‌اند و به فکر طرح جامع و برنامه عمل افتاده‌اند. جالب این است درحالی‌که احمد علی‌کیخا با خواهش از سازمان حفاظت محیط زیست می‌خواهد کمبودها و مشکلات را فریاد بزند تا همگان بشنوند، عده‌ای به رسانه‌ها و کارشناسان ایراد می‌گیرند چرا شلوغ می‌کنید و جنجال رسانه‌ای راه می‌اندازید. در هر صورت، گویا مردم سیستان ته چاه افتاده‌اند و مسئولان می‌گویند صبر کنید تا برویم طناب بیاوریم. ته چاه افتاده مگر چاره‌ای جز صبر هم دارد. صبر می‌کنند طرح جامع و برنامه عمل خود را تصویب کنید.

تجربه دوم؛ جنوب غرب ایران

سال بد، سال خاک

محمدرضا جعفری . کنشگر اجتماعی

چشم‌اندازی از نخل‌های بی‌سر، تیره‌وتار در قاب عکسی سیاه‌وسفید، جایی در جنوب جهان، آبادان؛ میان دو رود حماسه‌ساز - اروند و بهمنشیر- بیانی از جنگ و جنگ‌زدگی و پایان یک برهه خانمان‌سوز از تاریخ. عکس‌های ناصر تقوایی از این نخل‌ها هم‌زمان هم سبزاسبزِ نخل و نور و جشن آب را به یادمان می‌آورد و در همان حین یک ویرانی، یک بی‌سرانجامیِ تلخ را در گزارشی عکاسانه بازمی‌نماید؛ نخل‌هایی که حالا، در غیاب یک کنش اصیل در بازسازی و بازیابی روزگار برافراشتگی، کلیشه‌وار، نماد ایستادگی در عینِ زخم‌خوردن شده‌اند و پایداری مرام و منطقه و مردمان. اما در روندی تصنعی، در دست‌کاری ناساز طبیعت، این نخل‌ها از جنگ هشت‌ساله بازمانده‌اند تا به جنگی دیگر بروند: جنگ آب و نبرد با ریزگردها.

در کاهش دبی و شوری آب رودخانه اروند و پیشروی خلیج‌فارس، بسیاری از انشعابات رودخانه در روستاها و باغ‌های منطقه، برای جلوگیری از نفوذ آب شور دریا کور شده یا خشکیده‌اند و آب جایگزین کفاف نخلستان‌های موجود را نمی‌دهد و درعین‌حال، از میان‌کاری محصولاتی مانند لیمو، زیتون و بامیه خبری نیست. از مساحت نخلستان‌ها و کیفیت خرمای تولیدی کاسته شده و بهره‌وری هر نخل به یک‌سوم کاهش یافته و در نتیجه این تغییرات، ناامیدی از تأمین معیشت باعث مهاجرت کشاورزان شده است. این مردم، قربانی گاه ناخواسته و گاه پیش‌بینی‌پذیر سیاست‌هایی شده‌اند که در سه دهه گذشته و با پایان جنگ، نویدگر روزهایی باشکوه در دورانی موسوم به سازندگی در آینده‌ای نزدیک بودند؛ سیاست‌های توسعه‌ای، که بر مبنای تجربه‌های منسوخ‌شده غرب مبتنی بر تفکرات کلان سازه‌ای و توسعه صنایع سنگین آب‌بر و افزایش سطح زیر کشت محصولات کشاورزی، بر پایه آمارهایی گاه غلط و گاه خوشبینانه و با نگاهی به طبیعت، به‌عنوان منبعی بی‌انتها، شکل گرفتند و بر بستری از ناآگاهی، سوءتدبیر و محاسبات غلط مدیریتی در کنار سوداگری پنهان به سمتی پیش رفتند که امروز آب به صورت مسئله، معضل یا بحرانی جدی مطرح شده و نگاه منتقدان و مجریان پروژه‌های شکست‌خورده پیشین را به خود معطوف کرده است؛ مجریانی که اینک با مستمسک قراردادن آب به‌عنوان بحران جدی کشور، دست‌به‌کار طرح‌های پرهزینه و ویرانگری مانند انتقال برون‌حوزه‌ای و شیرین‌سازی آب شده‌اند، فارغ از اینکه نه دانش کارشناسان این حوزه و نه نتایج تجربیات جهانی و نه پیامدهای جبری توسعه ناپایدار داخلی، تأییدکننده چنین پروژه‌های کلانی نبوده و نیستند. باید توجه داشت دراختیارگرفتن طبیعت به‌عنوان منبع لایزالِ در دسترس، بدون توجه به ارتباط اندام‌وار بخش‌های مختلف آن و اتکا به آمارهایی که فارغ از مؤلفه‌های متغیر آب‌وهوایی، در کوتاه‌مدت و تغییرات درازمدت اقلیمی تولید شده‌اند، اگرچه زمینه مساعدی را برای شیوع و اجرای این طرح‌ها فراهم کرد، اما بی‌توجهی به هشدارهای آگاهان این حوزه و مشارکت‌نکردن گروه‌های مرجع در غیاب نظارت مردمی و غیرشفاف‌بودن فرایندهای تصمیم‌سازی و البته جابه‌جایی رقم‌های نجومی مالی، تداوم‌دهنده روالی شده که اینک نشانه‌های آن حتی در گفتار مقامات دولتی نیز قابل ردگیری است؛ گفتاری که اما بدون بازبینی مسیر طی‌شده، با وام‌گرفتن آمارهای کاهش بارندگی و افزایش متوسط دمای ناشی از خشک‌سالی و تغییرات اقلیمی -که پیش از موعد و بالاتر از پیش‌بینی‌های جهانی، عوارض خود را در خاورمیانه نشان داده است - همچنان توسعه‌طلبانه و فن‌سالارانه و گاه تجاوزکارانه نسبت به طبیعت و حقوق مردمان بومی، با نگاهی اقتدارگر، سعی در انحراف مسیر اذهان عمومی به سمت زمینه‌سازی پذیرش طرح‌های انتقال آب برآمده است. از این نکته نباید غافل بود اگرچه واقعیت عینی مسئله‌داربودن حوزه آب را تأیید می‌کند، اما خشک‌سالی مقطعی که در روندِ بلندمدتِ معنادار به خشکیدگی می‌رسد و تغییر الگوی بارش‌ها از برف به باران و کاهش شدت بارندگی که از عمق نفوذ آب به سفره‌های زیرزمینی می‌کاهد، فقط در صورتی به شکل معضل اساسی درمی‌آید که ما را مواجه با «کم‌آبی» یا به تعبیری، «ورشکستگی آبی» کند، یعنی مقدار برداشت ما از مجموعه آب‌های تجدیدپذیر و سفره‌های زیرزمینی، به هر روش و بهانه‌ای، از حالت تعادل و نُرم خارج شود و نیازها و تعریف نیازهای جدید در اثر عطش توسعه عمدتا ناپایدار بدون توجه به توان اکولوژیکی و گنجایش طبیعی، از موجودی آب پیشی گیرد. اینجاست که عوارض خشک‌سالی و خشکیدگی سرزمین تشدید شده و در اثر نادیده‌انگاری مزمن کالاپنداری طبیعت، موجب تخریب بازگشت‌ناپذیر سرزمین می‌شود؛ جایی که جلوگیری از جریان طبیعی رودها با هیجان سدسازی، هجوم به سفره‌های آب زیرزمینی با افزایش بهره‌برداری و حفر چاه‌های بی‌شمار و توسعه بی‌ضابطه کشاورزی ناکارآمد و بی‌بازده و احداث صنایع سنگین در فلات مرکزی خشک، شیره سرزمینی را بکشد که قرن‌ها به یمن سازه‌هایی مانند قنات، با خشکی و میرایی مقابله کرده است. روز روشن، وقتی به‌ناگاه تیره می‌شود و نفس بند می‌آید، خاکی که بر برف قله‌های زاگرس و برگ‌های بلوط می‌نشیند. آبی که با حصر در پشت سدها روزبه‌روز آلوده‌تر و بی‌رمق‌تر می‌شود در تغذیه سفره‌های زیرزمینی، که شتابان تبخیر می‌شود و رطوبتی که دیگر به خاک نمی‌ماند. اگر دست تقدیر یا حتمیت تغییر اقلیم را همچون سرنوشتی از پیش تعیین‌شده بپذیریم، راه به خطا برده‌ایم. این درست که میانگین بارش باران حتی در استان‌های به‌ظاهر پرآبی مانند چهارمحال‌وبختیاری کاهش داشته و میانگین دمای خوزستان بیش از متوسط جهانی افزایش یافته و نرمه‌بادی توان تولید حجم زیادی ریزگرد را داراست. اما مجموعه عواملی، که هم شامل تغییر رویکرد زیربنایی و رادیکال به بحث توسعه و جانمایی مختصات توسعه پایدار در چشم‌انداز تدوینی مدیران ارشد، تغییر سیاست‌های کلان در شیوه تولید و محاسبه نرخ رشد، افزایش تعامل با جهان و هم تقویت جامعه مدنی در فهم و تقویت مؤلفه‌های زیست‌محیطی سبک زندگی و مشارکت در روندهای قانون‌گذاری و تصمیم‌سازی و نظارت و کنترل جمعی می‌شود، توان تاب‌آوری و انطباق‌پذیری جامعه و بهبود شاخص‌های اکولوژیکی را در شرایط فعلی ممکن دارد. تقویت عدالت اجتماعی و توزیع منصفانه درآمدهای ملی در استان‌های برخوردار از منابع طبیعی و نابرخوردار از بخشی از مواهب زندگی، تأثیراتی ناخوشایند در ساختارهای اجتماعی و هم‌بستگی انسانی خواهد گذاشت. آنها که میل به مهاجرت دارند، از خوزستان و آن که در بلداجیِ چهارمحال‌وبختیاری در مقاومت در مقابل انتقال آب به اعتراض برمی‌خیزد، بیش از هرچیز میل به پایداری زمین و تداوم حیات در شرایطی انسانی و تقویت جایگاه فرودستانه‌اش دارد.

در تلألو چشم‌نواز زردکوه بر جنگل‌های بلوط، همنشین با آب برآمده از سرچشمه‌های زاگرس و در کنار زهره و جراحی، کرخه و کارون، آنچه ناامیدکننده است، آب‌رسانی با تانکر به بیش از ۲۵۰ روستا در چهارمحال‌وبختیاری و ممنوعیت کشت تابستانه در خوزستان است. در این نوار کوهستانی، با چشم‌اندازهایی بدیع و بکر، خشک‌سالی چه هیدرولوژیکی باشد و چه سالِ خشک اجتماعی، از آنچه فکر می‌کردیم و می‌کنیم، به ما نزدیک‌تر و جان‌فرساتر است.

نگاه

تجربه سوم؛ کویر مرکزی ایران

از کدام آب حرف می‌زنیم

پرویز کردوانی

بیان تجربه‌هایی در مورد وضعیت آب کشور سخت نیست؛ سخت آنجاست که اصولا مگر آبی مانده که درباره آن حرفی بزنیم و بحثی کنیم. سؤال اینجاست که ما قرار است درباره چه حرف بزنیم، وقتی که همه حرف‌ها زده شده، اما به آن توجه نمی‌شود، وقتی که همه دلسوزی‌ها بیان شده، اما سطح سفره‌های آب زیرزمینی هرروز کمتروکمتر می‌شود؟ این وضعیت نه‌فقط درباره ما مردمان کویر ایران بلکه درباره کل دنیا صادق است؛ انسان امروز که درگیر تکنولوژی شده و به موضوع آب به‌عنوان مایع حیات نمی‌اندیشد، شبیه کرم ابریشمی است که هرچه فعالیت می‌کند، خودش را بیشتر در پیله خود حبس می‌کند. سمبل تمدن را در حوزه آب، غربی‌ها با اختراع شیر و شیلنگ به راه انداختند، اما امروز همین سمبل تمدن به سمبل عقب‌رفتگی ما بدل شده است! در طول این سال‌ها بیش از هرچیز به توسعه فکر کردیم، اما این موضوع که کشورمان روی نوار خشک و بیابانی جهان قرار گرفته و کم‌آب است، مورد ملاحظه قرار نگرفت و همین شد که امروز در بحرانی‌ترین شرایط آب قرار داریم و شاید فردا دیگر آبی برای زندگی نداشته باشیم. مَثَل ما به مثل خانواده‌ای می‌ماند که وقتی حقوقش دیر پرداخت می‌شود، به سمت پس‌اندازش می‌رود، اما آن‌قدر از این پس‌انداز برداشت می‌کند که ابتدا مقروض و بعد کاملا فقیر و بی‌پول می‌شود. باید به اندازه منابع آبی کشورمان، طرح‌های توسعه‌ای داشتیم و حالا تشنگی زمین تا جایی فشار آورده که می‌خواهند از آب کشاورزی بخرند و به شهرها و صنعت بدهند و کسی نیست که بگوید بااین‌حساب، آینده امنیت غذایی کشور چه خواهد شد؟

توسعه هرچه بیشتر باشد، شهرنشینی و صنعت و بهداشت را گسترده‌تر می‌کند و اینها یعنی مصرف آب و تولید آب آلوده بیشتر در جامعه شهری. در چنین شرایطی، همان‌طور که ۳۰ سال پیش هم در کتابم به آن اشاره کردم، آب‌های زیرزمینی به‌عنوان پس‌انداز ما در این نوار خشک و بیابانی تنها سرمایه نسل بعدی است که دارد غارت می‌شود تا جایی که امروز ۸۰ درصد از آب چاه‌های کشور تمام شده و سدها هم دارند خشک می‌شوند.

اگر روزگاری در مدرسه به ما می‌گفتند که چرخه آب تمام‌شدنی نیست، امروز باید به این حکایت خط باطل کشید، چراکه ما خود در مسیر نابودی این ذخایر قدم برداشتیم. کارونی که زمانی از آن کشتی رد می‌شد، الان در بسترش سبزی می‌کارند و سدهای اطراف تهران که به نظر لبریز از آب می‌آید، حداکثر تا ۳۰ سال دیگر از لای پُر خواهند شد و دیگر قابل‌استفاده نخواهند بود. شاید کمتر از ۷۰ سال دیگر تهران از خشکی بمیرد و آب سدها، شهرهای اطراف را از بین ببرد و این تنها حکایت تهران نیست بلکه کل بخش مرکزی ایران اسیر این کابوس خواهد شد.

راه‌حل‌های مدیریتی آب با کاغذ و قلم حل نمی‌شود، آب تمام شده است و هرچقدر هم مشترکان پرمصرف را جریمه کنند، باز آبی وجود ندارد که به دست مردم برسد و دراین‌میان اولویت‌دادن به شهرها و صنعت، کشاورزان را از طبیعی‌ترین حق خود محروم کرده و امنیت غذایی به‌عنوان یک بحران مطرح شده تا جایی که همین یکی، دو روز پیش دولت ۲۱۰میلیارد تومان برای جبران خسارت فقدان کشت در حوزه زاینده‌رود کنار گذاشت.

نگرانی ما برای نسل آینده است؛ نسلی که ۳۰سال بعد، بی‌گناه به دنیا می‌آید و هیچ آبی برای او باقی نمانده و نه‌تنها از آب محروم است بلکه از کشاورزی، صنعت و حتی زندگی شهری محروم شده است.

تجربه دیگران

تجربه چهارم؛ اندر احوالات افغانستان

آب را رسما بر ایران بستند

اختر ماکویی

«حکومت نظامی» عبارتی است که می‌توان با آن حال‌وهوای این‌روزهای هرات را توصیف کرد. مردم در مسیر رفتن به محل کارشان یا حتی دانشجویان در مسیر رفتن به دانشگاه، ممکن است در چند نقطه متوقف شوند و پس از بازرسی بدنی به راه خود ادامه دهند. تعداد زیادی از نیروی‌های امنیتی و ارتش این کشور، در جای‌جای این شهر مستقر شده‌اند تا امنیت یک «رویداد بزرگ» را برای افغانستان تأمین کنند. میدان‌ها و بلوارهای شهر با عکس‌های مقامات هندی و افغان تزئین شده است و جایی را در شهر پیدا نمی‌کنید که در آن پرچم هندوستان به چشم نخورد. بین مردم عادی هم بحثِ داغ، همین موضوع است.

بیشتر جاده‌های شهر را «رنجر»های پلیس مسدود کرده‌اند و برای رسیدن به مقصد باید از کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر عبور کرد. این شهر به تازگی، میزبان ریاست جمهوری افغانستان و «نارندا مودی» نخست‌وزیر هند بود؛ آمده بودند تا سد «سلما» را افتتاح کنند. یا به‌عبارتی آب را بر ایران ببندند. این سد با کمک بلاعوض دویست‌میلیون دلاری هند به بهره‌برداری می‌رسد. ابتدا بنابر آنچه دلایل امنیتی خوانده شده بود، زمان دقیق ورود دو رئیس دولت به هرات اعلام نشده؛ اما نیمه خردادماه گذشته، رئیس‌جمهوری افغانستان وارد هرات شد و نخست‌وزیر هند نیز پس‌از آن آمد. برای امنیت بیشتر مقاماتی که در هرات بودند، روز شنبه در هرات تعطیل اعلام شد. مقامات این شهر از برگزاری یک «جشنواره بزرگ» برای استقبال از این دو خبر داده‌اند. همین پروژه «بند سلما» و همچنین انتقال خط لوله گازی که قرار است گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان و هرات به هند برساند و در این بین شهر هرات هم گازرسانی شود؛ باعث محبوبیت شدید هند، بین شهروندان هرات شده است. در این چند روز که خبر آمدن نخست‌وزیر هند و رئیس‌جمهور افغانستان به گوش مردم این شهر رسیده است، شب‌ها جوانان در میدان‌های شهر دور هم جمع شده و تا نیمه‌های شب به رقص و شادی می‌پردازند و آغاز کار این سد را جشن می‌گیرند. شهرداری این شهر هم برای این افتتاح، یک مسابقه دوچرخه‌سواری برگزار می‌کند. در این باره یکی از شهروندان هرات می‌گوید، که شهر هرات را به شهر «چشت» (محل احداث سد) وصل می‌کند، خاکی و به‌شدت خراب و مسیر آن برای دوچرخه بسیار سخت است. این در حالی است که وضعیت بد امنیتی و قتل‌های پی‌درپی در این شهر، باعث انتقادهای گسترده‌ای شده است. شماری از شهروندان این شهر که مقیم کابل هستند، روز پنجشنبه گذشته در کابل، تجمع اعتراضی برگزار کردند. از مهم‌ترین حوادث امنیتی رخ داده در این شهر، می‌توان به حمله راکتی به ساختمان استانداری هرات اشاره کرد که در آن علاوه بر خسارت واردشده به ساختمان، یک شهروند عادی نیز بر اثر انفجار یکی از راکت‌ها جان خود را از دست داد. ماه گذشته نیز دادستان این استان را افرادی ناشناس ترور کردند. اشرف‌غنی و نخست‌وزیر هند، در شرایطی به هرات آمدند که اجرای این پروژه و موضوع حقابه ایران که رودخانه هریرود بخش زیادی از آب استان خراسان‌رضوی و دریاچه هامون را تأمین می‌کند؛ در سال‌های اخیر موضوع مورد بحث بین دو کشور بود. سد سلما که در افغانستان به پروژه «بند سلما» معروف است؛ بزرگ‌ترین برنامه زیربنایی تاریخ افغانستان است که در زمان حکومت «محمد داوود خان» اولین رئیس‌جمهور افغانستان طرح‌ریزی شد و کار مقدماتی آن در همان زمان آغاز و تا بیست‌وپنج درصد تکمیل شد. اما وقوع جنگ در این کشور موجب توقف اعمار سد در سال ۱۳۵۷ شد. پس از سقوط طالبان، دولت افغانستان اعمار سد سلما را نخستین برنامه بزرگ سازندگی‌اش عنوان کرد و در ۲۵ اسفند سال ۱۳۸۶ کلنگ احداث زده شد. این سد در ۱۷۰ کیلومتری شمال شرق هرات و در مسیر رودخانه هریرود در شهرستان «چشت» استان هرات، احداث شده است. ایران و ترکمنستان که درحال‌حاضر بزرگ‌ترین مصرف‌کننده آب رودخانه هریرود هستند، با احداث این سد مخالف‌اند. سد سلما، با ۲۰ کیلومتر طول و ۳/۷ کیلومتر عرض، دارای ظرفیت ذخیره بیش از ۵۰۰میلیون مترمکعب آب و تولید ۴۲ مگاوات برق است و پیش‌بینی می‌شود آب مورد نیاز ۸۰ هکتار از اراضی کشاورزی استان هرات را تأمین کند.

حقابه ایران از هریرود

رودخانه هیرمند با آورد تقریبی سالانه ۸/۵میلیارد مترمکعب از کوه‌های غرب کابل سرچشمه گرفته و پس از طی ۱۰۵۰ کیلومتر وارد ایران می‌شود. طبق آماری که در سال ۹۳ منتشر شده، سهم ایران از آب این رودخانه حدود ۲۶ مترمکعب در ثانیه یا ۸۰۰میلیون مترمکعب در سال است. برای حل این مشکل در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، انگلیس میان ایران و افغانستان داوری کرد و در دهه ۵۰ میلادی به دلایل ژئوپلتیکی، آمریکا نیز سعی در دخالت داشت. در هر حال هیچ توافقی در این زمینه به‌دست نیامد و مشکل از لحاظ فنی باقی ماند. در دو دهه بعدی هر دو کشور اهمیت کمی به این اختلاف دادند، زیرا در آن مقطع آب برایشان حیاتی نبود؛ اما در سال ۱۹۷۲ میلادی این اختلاف شدت گرفت و در ۱۹۷۳ میلادی معاهده «رودخانه هیرمند» بسته شد. در این معاهده ایران روابط بین‌المللی را به آب برتری داد و به همین دلیل از در مصالحه وارد شد. در سال۱۹۹۲میلادی نماینده سازمان ملل در بازدید از دریاچه هامون، به ایران قول داد از خشک شدن این دریاچه و از بین رفتن حقابه ایران جلوگیری کند؛ زیرا افغانستان با منحرف کردن مسیر رودخانه، سدهای متعددی روی آن ساخته که این اقدامات به خشکی هامون منجر شده بود. در بهار ۱۳۹۳ رایزنی‌های دیپلماتیک دو کشور و سازمان ملل همراه بارش سنگین، سبب شد دشت هامون سیراب شود؛ اما این میزان فقط ۱۰ درصد آب مورد نیاز هامون بود.

آغازی بر پایان سد «دوستی»

بنابر گزارش‌ها سال ۷۹ مشکل آبرسانی مناطق شمال‌شرقی کشور به‌ویژه مشهد، دولت اصلاحات را مجاب کرد تا دیپلماسی آب را جدی گرفته و با ترکمن‌ها و افغان‌ها وارد مذاکره شود. مذاکرات نتیجه داد و دو همسایه یعنی ایران و ترکمنستان توافق کردند، در مسیر هریرود سد بسازند و به بهره‌برداری مشترک از آن بپردازند. سال ۱۳۸۴ رئیس دولت اصلاحات و صفرمراد نیازف، سد دوستی را رسما افتتاح کردند. این سد منبع اصلی تأمین آب مشهد است. افتتاح، امروز بزرگ‌ترین عامل برای کم‌شدن آب مشهد خواهد بود. خشکی آب‌وهوا و تنش‌های سیاسی در داخل افغانستان، میان این کشور و ایران به بروز اختلافاتی درباره آب منجر شده است که تا به امروز همچنان ادامه دارد. براساس قراردادهای بین‌المللی آب، رودهای مشترک باید میان کشورها به‌طور مساوی تقسیم شود؛ اما این تقسیم‌بندی همیشه امکان‌پذیر نیست. برهمین اساس جنگ آب میان افغانستان و ایران یکی از دلایلی است که رابطه دو کشور را تحت‌تأثیر قرار داده است. سفر این دو رئیس دولت به هرات و افتتاح این پروژه، شاید موجب تکرار تاریخ شود.